

زمین تا آسمان تفاوت میباشد رحمتی است که میداهدایت و منشأ رسیدن بکمال و سعادت است .

## نظر دوم در آیه الحمد لله رب العالمین

گفته اند : حمد در لغت مانند مدح بمعنی خلاف ذم یعنی « ثناء نیک » که پیارسی « ستودن » گویند میباشد و در عرف عبارت است از اینکه بروجهی نیک ، بر امری زیبا و خوب ، بقصد تکریم و تجلیل ، از کسی ستایش شود .

میان حمد و مدح و شکر بحسب اصل معنی لغوی و عرفی با بحسب چیزی که این امور به آنها تعلق گرفته ( متعلق ) یا بحسب چیزی که ابراد و ایجاد این امور بوسیله آنها تحقق یابد ( مورد ) شاید همان فرقهائی که در کتب تفسیر و غیر آن گفته شده ، یا فرقه های دیگر ، که نگفته اند ، موجود باشد لیکن آوردن آن گفته ها با احتمالات در این مورد بی مورد است آنچه آوردن آن بی فائده نمیباشد این است که : حمد و ستایش از هر حامدی برای هر محمودی صدور یابد در حقیقت آن حمد برای خدا است پس جنس حمد ، بطور اطلاق ، یا همه افراد آن ، روجه استحقاق ، بذات پاک آفریدگار کل اختصاص و انحصار دارد .

اختصاص و انحصار حمد بذات حق در نظر اهل حقیقت روشنتر از آن است که باستدلال نیاز داشته باشد بلکه در نظر اینان همه موجودات هر کدام باندازه ظرفیت وجود و کمال خود از مراتب و افراد حمد حق بشمار میباشد چنانکه فرموده است و « ان من شیئی الا ویسج بحمده و لیکن لا یفقهون تسبیحهم » چیزی نیست که بستایش و حمد خدا تسبیح نگذارد لیکن شما ( که در ظلمات عالم ماده و طبیعت فرو رفته اید ) تسبیح آنرا

ادراك نمیکنید .

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم  
 عارفی گفته است : گویا من هیشنوم که اذکار ذاکرین و محامد  
 حامدین بند کرو حمد خدا مشغولست در حالی که بسیاری از خود آنان غافل  
 و نادان میباشند !!

برای کسانی که باین حقائق کاملاً آشنا نباشند میتوان بر انحصار  
 حمد هم از راه نقل و هم بحکم عقل استناد و استدلال کرد .  
 دلیل نقلی برای اثبات این مطلب فراوانست از جمله در بسیاری  
 از خطب و ادعیه جمله «لک الحمد» و «له الحمد» که در لغت تازی حصر  
 و اختصاراً میرساند آورده شده بعلاوه این جمله در طی عباراتی میباشد  
 که آن عبارات نیز ( بواسطه اینکه بر دلیل عقلی که بعداً نقل میشود  
 دلالت دارد و از آن حکایت میکند ) همین مطلب را تأیید مینماید :

در یکی از دعاهای صحیفه سجاده است «... ثم له الحمد مکان  
 کل نعمه له علینا و علی جمیع عبادہ الماضین و الباقین عددها احاط به  
 علمه من جمیع الاشیاء... حمداً لامنتهی لحدده و لاحساب لمدده و لامبلغ  
 لغایتہ و لانقطاع لامده...» .  
 باز دعاء عرفه از صحیفه سجاده است .

« اللهم لك الحمد بديع السموات و الارض ذوالجلال و الاكرام  
 رب الارباب واله كل مالوه و خالق كل مخلوق و وارث كل شيئي... و لك

۱- حمد : ابتدا اختصاص دارد برای هر نعمتی که او بما و بپناه بندگان گذشته  
 و بجا مانده عنایت کرده . حمد بشمار آنچه علم خدا از همه اشیا بر آنها احاطه  
 دارد . حمدی که حد، شماره ، انتها و انقطاع ندارد .

الحمد خالدا بنعمتک و لك الحمد حمدا یوازی صنعک و لك الحمد حمدا  
مع حمد كل حامد حمدا لا ینبغی الا لك و لا یتقرب به الا الیک ...  
حمدا یجمع ما خلقت من الحمد و ینتظم ما أنت خالقه من بعد ...  
و در دعاء روز جمعه و عید اضحی از صحیفه مزبوره است :

« و اسئلك اللهم بان لك الملك والحمد ... ۱ »

خود جمله « الحمد لله » نیز چنانکه در علوم ادبی گفته شده چون  
مسند الیه در آن با الف و لام است انحصار را افاده میکند بعلاوه چون الف  
و لام آن بطور قطع برای عهد نیست پس بر فرض اینکه برای « استغراق »  
هم نباشد و برای « جنس » باشد از اطلاق آن انحصار این جنس بذات حق  
فهمیده میشود .

دلیل عقلی بر انحصار حمد بذات خدا بر دو گونه ممکن است تقریر

کرد :

۱. اینکه هر چند حمد بحسب اصل لغت برای مطلق « ثناء حسن »

وضع شده باشد بیگمان بحسب متعارف در مقام استعمال شروط و قیودی  
با آن منظور و معتبر است بدین گونه که فی المثل باید در محمود ، وصفی

۱. ای خدائی که بدیع آسمانها و زمین و صاحب جلال و اکرام و رب ارباب

و خدای هر معبود و آفریدگار هر آفریننده و وارث هر چیز هستی حمد برای تو و  
مخصوص بتو است حمدی که بنعمت تو یا برجا و با صنع تو موازی میباشد بتو  
مخصوص است حمدی که با حمد هر حامدی است ، حمدی که جز برای تو بدیگری  
شایسته نیست حمدی که بدان جز تو نزدیکی حاصل نیست حمدی که همه حمد های آفریده  
تراجامع میباشد حمدی که آنچه حمدی از این پس خلق کنی واجد باشد مخصوص  
و منحصر بذات باک تو است .

جمیل موجود باشد که حمد بدان تعلق یابد خواه آن وصف از فضائل یعنی صفات و فضائل ذاتی باشد یا از فواضل یعنی نعم و آلاء و احسان و افضال . و بنظر دقیق و مناسب با تحقیق باید مبدأ آن صفت جمیل خود محمود و پیادارنده اش ذات وی باشد بعبارتی دیگر محمود باید در ا تصاف بآن وصف جمیل . حدوثاً و بقاء ( و بتعبیری صحیح منشأ و مرجعاً ) مستقل و بذات خود قائم باشد

بنابراین هر حمدی که از هر حامدی نسبت به هر محمودی ( جز خدا ) صدور یابد گرچه بصورت ظاهر آن حمد بدان محمود تعلق یافته لیکن بالحقیقه چون این حمد در برابر وصفی است جمیل که در محمود بنظر آمده و آن وصف جمیل ناشی از خود آن محمود و باقی بخود او نیست بلکه بخشنده همه اوصاف جمیده بهمه موجودات ذات حق است ، چنانکه فرمود « وما بکم من نعمة فمن الله » هر فاضله و نعمتی که دارد و هر فضیلت و فضلی که بشما برسد از خدا و بدست او میباشد ( قل ان الفضل بيد الله يؤتیه من یشاء والله واسع علیم ۲ ) پس در واقع این حمد برای خدا است که این وصف جمیل از او صادر و بوجود مقدس او قائم میباشد  
قل کل من عند الله ۳

آنچه در چشم جهان بینمت نکو است \* عکس حسن و پیرتوا احسان او است  
گر بر آن احسان و حسن ای حق شناس از تو روزی در وجود آید سپاس  
در حقیقت این سپاس او بود نام این و آن لباس او بود  
۲ - اینکه حمدی که بظاهر برای غیر خدا واقع میشود در برابر

۱- آیه ۵۷ از سوره التعل .

۲- آیه ۶۶ از سوره آل عمران .

۳- آیه ۸۰ از سوره النساء .